

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

کوبین اندرسون
برگردان از: ایتین درفش
۳۰ دسمبر ۲۰۱۲

رای دهندگان امریکائی دست رد به سینه راست افراطی می زنند، اما هنوز تحت دولت او باما با سرمایه داری ریاضتی روبه رو هستند

لوس آنجلس، کالیفرنیا - در انتخابات نومبر ایالات متحده، یک حوزه انتخاباتی چندقومیتی - چندفرهنگی، دهن کجی جانانه‌ای به برنامه راست افراطی جمهوری خواهان کرد.

باراک او باما به یک پیروزی قاطع دست یافت، که این پیروزی حتا از پیش بینی نظرسنجی‌های هواخواه او هم پیشی گرفت. رای دهندگان، سیاست‌های جناح راست را نه تنها در زمینه اقتصادی، بلکه برحسب جنس، جنسیت، نژاد، مهاجرت، بیمه درمانی، "جنگ با مواد مخدر"، و نظامی‌گری، رد کردند.

در عین حال، گردش به چپ مختصر او باما در خلال کارزار انتخاباتی، به هیچ وجه حاکی از جایی نیست که او در دور دوم ریاست جمهوری اش سعی دارد آن را اشغال کند. بی‌گمان، حمله‌های او باما به ارتباط میت رامنی با سرمایه مالی لاش‌خور، به نگاه متکبرانانه رامنی به مردم کارگر (که در ابراز نظر "۴۷ درصدی" رسوا کننده او بروز یافت)، و همچنین به برنامه فوق ثنولیرالی رامنی در کم کردن مالیات ثروت‌مندان (به مثابه شکلی از "آفرینش شغل")، بازتابی از جنبش اشغال - ولو بسیار ضعیف - بود. اما بدون تعمیق و گسترش چنین جنبشی، نمی‌توان بیش از همین که وجود دارد از دولت دوم او باما انتظار داشت، چرا که این دولت بر ادامه سیاست ریاضتی اش یقین دارد، گیرم تا اندازه‌ای آرام‌تر از آنچه رامنی ممکن بود، در پیش گیرد. در حالی که برنامه بسیار حداقلی بیمه درمانی او باما به بقای خود ادامه خواهد داد، او اکنون با جمهوری خواهان بر سر کاهش شدید برنامه‌های اجتماعی، حقوق بازنشستگی و آموزش و پرورش، در ازای افزایش اندک مالیات بر ثروت‌مندان در حال چانه زنی است.

گردش به چپی که اساسش بر تغییرات جمعیتی است

همچنان که تقریباً همه مفسرین خاطر نشان کرده‌اند، تغییر ترکیب قومی در ایالات متحده، نقش تعیین کننده‌ای در نتیجه انتخابات ایفاء کرده است. این موضوع به شدیدترین شکل در جمعیت سریعاً روبه افزایش رای دهندگان امریکائی لاتین تبار ایالات متحده، که در کل ۱۰٪ رای دهندگان سال ۲۰۱۲ را تشکیل می‌دادند، مشاهده شد. آن‌ها تقریباً دو برابر نسبت به سال ۲۰۰۰ که ۶٪ بود، مشارکت کردند. کسانی که از حمله‌های جمهوری خواهان نژادپرست به مهاجران، نیش خورده‌اند، (تلاش‌های گسترده‌ای برای ممانعت یا ترساندن بسیاری از شهروندان ایالات متحده از رأی دادن شد)، امریکائی لاتینی تبارها در مقیاس بزرگی بسیج شده و ۷۱٪ رأی‌شان را به او باما دادند.

سهام افریقائی‌تبارهای امریکائی نیز به ۱۳٪ کل رأی‌دهندگان افزایش یافت. به‌رغم این واقعیت، که به‌منظور کاهش شرکت‌کنندگان، رأی‌دهندگان سیاه نیز هدف محدودیت‌های رأی‌دادن قرار گرفته بودند، ۹۳٪ آن‌ها به‌نفع اوباما رأی دادند. ۷۳٪ از رأی‌دهندگان آسیائی - امریکائی نیز، که از ۲٪ به ۳٪ افزایش یافته‌اند، به اوباما رأی دادند.

این صف‌آرایی قومی به‌این معنا بود که امسال برای نخستین بار، فقط ۷۳٪ از انتخاب‌کنندگان سفید بودند. از این روی، در حالی که رامنیک افزایش ۹ درصدی را بین رأی‌دهندگان سفید کسب کرد (اگر چه ۴۱٪ از سفیدها، که بسیاری از آنان از طبقات کارگر بودند، به اوباما رأی دادند) و با این‌حال که این افزایش، او را بالا کشید، اما به‌نسبت کل انتخاب‌کنندگان، به‌طور چشمگیری کم‌آورده بود. مضافاً، سیاست انتقاد تند از مهاجران نه تنها با شکست مواجه شد، بلکه کاملاً نتیجه معکوس داد، و اکنون یک گشایش واقعی برای شمار قابل ملاحظه‌ای از مهاجران غیرقانونی ایجاد گردید. کسانی که تخمین زده می‌شود ۱۲ - ۱۰ میلیون نفر باشند.

وقتی که ۵۵٪ زنان به اوباما رأی دادند (که کمی بالاتر از حاشیه کلی تقریباً ۲.۸ درصدی است که در رأی محبوبیت popular vote کسب کرده بود)، فاصله جنسی عظیمی نیز در خلال این انتخابات پدیدار شد. با این حال، از آنجائی که مردان اندکی بیشتر به رامنیک رأی داده‌اند، این موضوع منتج به یک فاصله جنسی ۱۲ درصدی شد. تأثیر جنسی به‌شدیدترین شکل در مبارزات انتخابی برای مجلس سنا دیده شد، جائی که اظهارنظرهای سکسیستی آشکار درباره تجاوز جنسی، به شکست‌های نامنتظره جمهوری‌خواهان راست افراطی، مثل تاد اکین در ایالت می‌سوری انجامید. او گفته بود "تجاوز مشروع" به حاملگی منتهی نمی‌شود. شکست مشابهی نصیب ریچارد مورداک در ایالت ایندیانا شد که اظهار کرد تجاوز "خواست خدا" ست. به‌این خاطر، در یک سال، آن هم وقتی که نقشه انتخاباتی، به‌نفع جمهوری‌خواهان بود، دموکرات‌ها توانستند اکثریت‌شان را در سنا افزایش دهند.

و همچنان که در پائین بحث خواهیم کرد، طوفان سندی واقعیت عینی تغییر اوضاع جوی را، در آخرین روزهای کارزار انتخاباتی، به‌رغم کوشش‌های هم رامنیک و هم اوباما در کم اهمیت دادن مسأله، به‌نمایش گذاشت. در سطح ایالتی، چهار پیروزی قاطع در زمینه حقوق زنان و مردان همجنس‌خواه، دوجنسی و تغییرجنسیت‌دادگان (LGBT)، در گستره ملی بازتاب یافت. در مین، مری‌لند و ایالت واشنگتن، طی یک فرماندم، رأی‌دهندگان از ازدواج همجنس‌خواهان، با حاشیه قابل اعتنای حدوداً ۵٪، حمایت کردند. این نخستین بار بود که ازدواج همجنس‌خواهان در یک انتخابات مستقیم توسط رأی‌دهندگان تأیید شد، که برگشتی از عقب‌نشینی‌های قبلی، مثل مورد کالیفرنیا در ۲۰۰۸ بود. مضافاً، در ایالت می‌ناسوتا، رأی‌دهندگان یک طرح به‌فراندم گذاشته شده را با شکست مواجه کردند. طرحی که ازدواج همجنس‌خواهان را در قانون اساسی ایالتی ممنوع می‌کرد.

همچنین در سطح ایالتی، رأی‌دهندگان در کلرادو و ایالت واشنگتن، لایحه‌های به‌فراندم گذاشته شده‌ای که داشتن و فروش مقادیر کم ماری‌جوانا را قانونی می‌کرد، هر یک با حاشیه‌های تقریباً ۱۰٪، تأیید کردند. برای چندین روز، دادستان‌های چندین ناحیه از ایالت واشنگتن، پی‌گردهای قانونی را برای ماری‌جوانا به‌تعلیق درآوردند. اگر این اقدامات فراگیرتر شوند به کاهش جمعیت بیش از حد زندان‌های ایالات متحده، که یک شرمساری واقعی ملی است، کمک خواهد شد. در یک سطح انترناسیونالیستی، چندین رهبر از امریکای لاتین اعلام کردند برای بررسی پی‌آمدهای قانونی کردن ماری‌جوانا در این دو ایالت ایالات متحده، به‌منظور بازاندیشی در باره شکست "جنگ با مواد مخدر" (که در سال‌های اخیر تنها در مکزیک به ده‌ها هزار مرگ انجامیده)، تجمعی خواهند داشت.

همچنین در کالیفرنیا، جائی که همه‌پرسی بیش از هر ایالت دیگری معمول است، رأی‌دهندگان یک جهت‌گیری به‌چپ را در موضوعات اجتماعی و اقتصادی به‌نمایش گذاشتند. لایحه‌ای ضد کارگری، که در صورت پیروزی، از مشارکت سیاسی اتحادیه‌ها جلوگیری می‌شد، به‌رغم کمپین چندمیلیون دلاری اهداءکنندگان مرموز، (آن نوع از اهداءکنندگان که از

طریقِ تصمیمِ اخیرِ دیوانِ عالیِ مرجعِ ایالاتِ متحدهِ مجاز شناخته شدند)، با شکستِ فاحشی مواجه شد. به همین منوال، رأی‌دهندگان، افزایشِ مالیاتی را (که بخشِ ثروت‌مندان را نشانه رفته بود)، به‌منظورِ تأمینِ مالیِ تحصیلاتِ دبیرستانی و دانش‌گاهی، تأیید کردند. باز هم این موفقیت در رویارویی با ده‌ها میلیون دالر پول، به‌نفعِ طرفِ دیگرِ به‌دست آمد. این پول، در تقابل با دانشجویانی قرار داشت که به‌حمایت از این مالیات بسیج شده بودند. مضافاً رأی‌دهندگان کالیفرنیا - با حاشیهٔ دوسوم - رأی به تخفیفِ لایحهٔ شرم‌آورِ دولت، معروف به قانون "سه ضربه" دادند، این لایحه حکم به حبس ابد برای سومین محکومیت جنائی، صرف‌نظر از شدت و ضعف آن می‌کرد.

محدودیت‌های انتخابات‌های سال ۲۰۱۲

کالیفرنیا برخی از محدودیت‌های انتخابات‌های سال ۲۰۱۲ را نیز به‌نمایش گذاشت. یک لایحه به‌رأی‌گذاشته شده جهت لغو مجازاتِ اعدام با شکست روبه‌رو شد، اگر چه فقط با حاشیهٔ ۵٪، که کمتر از گذشته بود. در میشیگان، سؤال بر فراندوم گذاشته شده که حق چانه‌زنی دسته‌جمعی کارگران، بخشی از قانون ایالتی گردد، به‌طورِ فاحش، با حاشیهٔ ۱۳٪، شکست خورد، البته بعد از یک کمپین پر قیل‌و‌قال توسط صاحبانِ منافعِ ضدکارگری.

در مجلسِ گل‌وگشادِ نمایندگانِ ایالاتِ متحده، یک‌دستهٔ جمهوری‌خواه بسیار دست‌راستی، زیرِ نفوذِ تی‌پارتی [دارودسته‌ای فاشیست مسلک] توانستند اکثریت را برای خود نگهدارند، و این موضوع به‌رغم این واقعیت بود که اکثر رأی‌دهندگان در مسابقاتِ انتخاباتی در سطحِ کشور از دموکرات‌ها حمایت کردند. این نیروهای واپس‌گرا، قدرتِ بودجه‌بندیِ فدرال را در دستان خود خواهند داشت. جمهوری‌خواهان بسیار محافظه‌کار، به کنترلِ حکومت‌های ایالتی در سطحِ کشور همچنان ادامه خواهند داد، در حالی‌که مصمم به از بین بردنِ تأثیراتِ به‌جای مانده از طرفِ رأی‌دهندگان در حالِ تغییر هستند. بیش‌تر تلاش‌شان برای سرکوبِ رأی‌دهندگان، که رأی‌دهندگانِ اقلیت، مهاجر و جوانان را نشانه رفته بود، در آخرین دقایق توسط دادگاه‌ها لغو شد. همان‌طور که در پنسیلوانیا و تگزاس دیده شد. با این وجود، بسیاری از قوانینِ ضدِ دموکراتیکِ دیگر همچنان پابرجای هستند و بسیاری هم می‌توانند در آینده موردِ انتظار باشند، به‌ویژه در "ایالت‌های در حال‌نوسان" مثل اوهایو و فلوریدا که هر دو تحتِ حکومت‌های ایالتی جمهوری‌خواه هستند.

مضافاً، در کمپین، به‌سختی اشاره‌ای به میلیتاریسم یا امپریالیسم ایالاتِ متحده شد. با بیش‌از یک دهه که از "جنگ با ترور" می‌گذرد، به‌نظر می‌رسید هم رامنی و هم اوباما این مسأله را به‌محاقِ فراموشی می‌سپارند. همچنین، در حالی که زبانِ اوباما در بارهٔ رویارویی با ایران، و حمایتِ بی‌چون و چرایش از اسرائیل، کمی کمتر از رامنی گوش‌خراش بود، هر کدام از آن‌ها در طرحِ تصویری از "جدیت" امپراتوری بر دیگری سبقت می‌گرفت. حتا اوبامای کمی کمتر میلیتاریست، اشاره‌ای به قولِ سال ۲۰۰۸ خود برای تعطیل‌کردن زندانِ بنامِ گوانتانامو نکرد و هر نشانه‌ای حاکی از آن بود که او دادگاه‌های نظامی سبکِ بوش را در موردِ افرادِ متهم به تروریسم ادامه می‌دهد.

در بارهٔ گرمایشِ کرهٔ زمین و تغییر آب و هوا حتا بحثِ کمتری صورت گرفت. در خلالِ گردهم‌آئی جمهوری‌خواهان، رامنی آشکارا ایدهٔ به‌تأخیر انداختن گرمایشِ اقیانوس‌ها را به‌سخره گرفت. و فقط یک‌بار در این مناظرات اوباما به تغییر آب و هوا اشاره کرد، در این معنا که او در آخرین مناظره، ارجاع مختصری به تغییر آب و هوا به بیانیهٔ پایانی خود وصله‌پینه کرد. در عوض اما، هر دوی آن‌ها بر گسترشِ استخراجِ ذغال سنگ و برشِ هیدرولیکی فرکینگ hydraulic fracking [تکنیکِ سوراخ کردن لایه‌های سنگی با مته‌های هیدرولیکی و استفاده از نوعی مایع که می‌تواند از خود رسوباتِ بسیار خطرناک برای محیطِ زیست به‌جای گذارد] برای استخراجِ نفت و گاز طبیعی تأکید کردند. اما واقعیت در عصرِ همان روزِ انتخابات، گواهِ نقضِ به‌هر دو کاندیدا تقدیم کرد، همچنان که طوفانِ سندی، با گرمایشِ شدیدِ اقیانوسِ اطلس به‌طغیان در آمد، و "فرانک‌استورم" به وقوع پیوست. [طوفان خون‌آشام - نامی که به طوفانِ سندی داده شد که از

نام فرانک اشتاین ضد قهرمان کتابی به همین نام از مری شلی اقتباس شده است] و مستقیماً به مرکز جهانی سرمایه مالی، منتهن پائین، اصابت کرد. پی‌آمد آن، بسیاری از غول‌های اقتصادی وال‌استریت، که راست افراطی را حمایت مالی کرده بودند، گویا همین‌که آب به پاشنه در خانه‌هاشان رسید، دچار تردید شدند. در این کشاکش، در چندین محله کارگرنشین، از منطقه بروکلین و کوئینز، فعالان جوان جنبش اشغال، تقریباً تنها امدادگرانی بودند که به چشم می‌آمدند.

سرمایه‌داری ریاضتی و دور دوم ریاست‌جمهوری اوباما

اگر رامن می‌توانست برنامه‌های اجتماعی را با دل‌بستگی و حتا با شادی و شغف قطع کند، اوباما یقیناً همین‌کار را ادامه خواهد داد، گیرم با قیافه مغوم و سرعت تا اندازه‌ای ملایم‌تر. اما گرایش عمومی سیستم اقتصادی و اجتماعی ایالات متحده، واضح است. چشم‌اندازی نهائی، برای این بحران اقتصادی عمیق و ادامه‌دار دیده نمی‌شود. این وضعیت، به‌مثابه يك كل، برای طبقات مسلط، - هم لیبرال و هم کنسرواتیو - یک فرصت است. مستمسکی است برای "مهار" خدمات رفاهی حداقلی شده. خدماتی که مردم ایالات متحده، بر مبنای دست‌آوردهای دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۶۰ مثل بیمه اجتماعی، بیمه بی‌کاری، و بیمه درمانی، از آن برخوردارند.

سن بازنشستگی باید افزایش و حقوق‌های بازنشستگی کاهش یابند. جوانان اگر قرار باشد به کالج یا دانشگاه بروند، به‌ویروئی با وام‌های نجومی ادامه خواهند داد. هیچ يك از کاندیداها حتا تظاهر به رامحلی برای بحران افزایش‌یابنده مسکن، که هر روز مردم بیش‌تر و بیش‌تری را آواره می‌کند، نکردند. خصوصی‌سازی مدارس ابتدائی و متوسطه تحت عنوان "مدارس با نظام‌نامه ویژه" charter school ادامه خواهد یافت. و در مورد مهاجرت، باید متوجه بود که به‌رغم سخن‌پردازی انتخاباتی‌اش، و با وجود به‌تعویق انداختن بسیار محدود حکم اخراج جوانان غیرقانونی که از تحصیلات دانشگاهی برخوردارند، دستگاه اجرائی اوباما، سالیانه مهاجران بیش‌تری را نسبت به دستگاه اجرائی بوش اخراج کرده است. و هیچ يك از کاندیداها از فقر فزاینده‌ای که در حال چنگ انداختن به جمعیت‌های بیش‌تر و بیش‌تری است، حرفی به‌میان نکشیدند.

این سیاست‌ها نه تنها بر ناخن‌خسکی سیاست‌نویس‌های استواراند، بلکه بر واقعیت‌های عینی مبتنی هستند. سیستم سرمایه‌داری ایالات متحده به‌رغم شکوفائی‌های سوداگرانه در خانه‌سازی و امور مالی، اساساً از اواسط دهه ۱۹۷۰ راکد بوده است، و این موضوع به‌همراه سطح بی‌سابقه‌ای از بدهی‌های شخصی و عمومی، روکشی از کامیابی اقتصادی را در خلال دوران‌های معینی از دو دهه گذشته سبب شده است. اما این کامیابی‌ها اکنون فرو ریخته و بازسازی شدنی هم نیست.

در سطح جهانی، که ایالات متحده هم از آن مستثنا نیست، مردم کارگر و حتا طبقات متوسط سال‌ها و شاید دهه‌ها ست که با بی‌کاری شدید و اقتصاد ریاضتی روبرو هستند. همچنان که مارکس صدو پنجاه سال پیش اشاره کرد، "تنها بخشی از به‌اصطلاح ثروت ملی که به‌طور واقعی مالکیت جمعی يك ملت مدرن محسوب می‌شود، بدهی ملی است" (جلد اول سرمایه، ترجمه فوکز، ص ۹۱۹). و سرمایه بر آن است که این حق "مالکیت" را تا به‌انتهای اجراء کند.

البته یونان چشمگیرترین مثال از این مورد دوم است. مردم کارگری که به‌منظور تضمین وام‌های بانک‌های اروپائی به دولت یونان، مجبور به تحمل کاهش‌های شدید در شرایط زندگی و کارشان شده‌اند. اما همه کشورهای سیستم سرمایه‌داری جهانی باید از بحران مشابهی گذر کنند، گیرم به‌شکلی خفیف‌تر، دست کم تا این لحظه.

معکوس‌کردن چنین روندی مستلزم يك شورش واقعاً مهیب اجتماعی از زیر است، با روحیه انقلابی‌ترین بخش‌های جنبش اشغال، جنبش خشمگینان اسپانیا، اعتراضات یونان و انقلاب‌های عربی. اما حتا سازش‌ناپذیری انقلابی، اگر به جهت درست، به سمت کلیت سیستم سرمایه‌داری و الغای مناسبات آن نشانه نرفته باشد، بسنده نخواهد بود.

و همچنین این نفی نباید بهطور مطلق در نظر گرفته شود، چون رویکرد "همه چیز یا هیچ چیز" که منجر به دست کم گرفتن اهمیت رفاه‌های واقعی گردند، دست کم می‌توانند بهطور موقت، رنج مردم زحمتکش را تخفیف دهند، همچنان که حتی در قانون بیمه درمانی حداقلی، ولی با اهمیت اوباما، دیده شد.

همچنین مبارزه علیه سرمایه، نمی‌تواند از پوشش جنبش‌های رهائی‌بخش، علیه تمامی اشکال سرکوب جدا گردد، صرف‌نظر از این که این جنبش‌ها مبتنی بر طبقه، نژاد/ قومیت، وضعیت مهاجرت، یا جنس و جنسیت باشند. کمی از عطر و بوی این جنبش‌های معاصر در انتخابات ایالات متحده موجودیت یافت، چیزی که باید تشویق شود.

و این نیز باید مورد توجه قرار گیرد، در حالی که ۲۷٪ رأی‌دهندگان، اقلیت هستند، طبقه کارگر حضوری بسیار بزرگتر از افریقائی - امریکائی‌ها، امریکائی‌های آسیائی‌تبار، و امریکائی‌های لاتینی‌های ایالات متحده دارد. به‌ویژه وقتی که بخش‌های غیرقانونی، طبقه کارگر به حساب می‌آیند. و به این معناست که مبارزه طبقه کارگر امروز، اغلب مشمول مؤلفه‌هایی خواهد بود که نه تنها به طبقه و استثمار اقتصادی و از خودبی‌گانگی پاسخ می‌گوید، بلکه به اشکال سرکوب منبعث از نژاد، قومیت، یا وضعیت شهروندی نیز پاسخ‌گو است. این موضوع قبلاً در روز اول ماه می ۲۰۰۶، در تظاهرات عظیم میلیونی برای حق مهاجرت، که کل بخش‌های اقتصادی کشور، به‌ویژه در ایالت‌هایی مثل کالیفرنیا یا تگزاس را به تعطیلی کشاند، دیده شد.

اما در عین حال، اگر قرار است این نوع مبارزات - خواه توسط کارگران، خواه توسط گروه‌های سرکوب شده - موفق شوند، باید به مبارزه کلی علیه سرمایه پیوند بخورند. در غیر این صورت، چنین مبارزاتی، اکثر مواقع، صرفاً به قوی شدن حاکمیت سرمایه، با ظریف‌تر، انعطاف‌پذیرتر، و پذیرفتنی‌تر ساختن آن برای جمعیت‌های فرودست، چه در داخل چه در خارج منجر شده است.

در این معنا، انتخاب دوباره اوباما، به‌رغم آن‌که سرمایه‌دارانی که با او به‌شیوه ارتجاعی رویارویی کردند، می‌تواند در عالم واقع، حاکمیت سرمایه را قوی کند. این موضوع به این علت است که اوباما، بسیار بیشتر از رامنی توان‌گرسالار، می‌تواند چهره‌ای انسانی‌تر و چندفرهنگی‌تر به یک سیستم غیرانسانی، جنگ‌افروز، و استثمارگر بدهد. اگر در ایالات متحده، ناآرامی اجتماعی در یک مقیاس وسیع دوباره سر برکشد، آیا اوباما در موقعیتی خواهد بود که از مردم درخواست "شکیبانی" بیشتر، و این که لطفاً بروید خانه و کار را به سیستم محول کنید نماید؟

البته در این‌جا، مثل همیشه، دیالکتیک، دو سویه دارد. برای سویه دیگر آن‌چه در بالا آمد نکته این است که انتخاب دوباره اوباما - در قالب کوشش عظیمی که به‌منظور استقرار شماری از اشکال بسیار واپس‌گرایانه سیاست کاملاً تأمین مالی شده - به مردم کارگر ایالات متحده اجازه داد که کمی به توانائی‌هایشان پی‌ببرند و بتوانند از کمیت عددی خود، از عزمشان در بیان نظرات خود، و قدرتشان و پتانسیل وحدتشان درکی داشته باشند. تا حدی که، به بیش‌تر کسانی که توسط سیستم سرکوب شده‌اند، اجازه دهد در ذهنیتشان به مفهومی از امید و اعتمادبهنفس نسبت به توانائی خود در تغییر چیزها دست یابند و می‌تواند برخی جنبش‌های اجتماعی جدید را در جهتی انقلابی‌تر، به‌ویژه بین جوانان، دامن زند.

۶ اومبر، ۲۰۱۲

گروه پروسه